

---

# نگاهی به گاندی از گوشه

---

یکی از افسانه‌های مهریافته (۱) ی گاندی ارتباطی با موضوع پیدا میکنند. فرمانروای دیوان Hiranyakasipu علیه Lord Vishnu (از خدایان) توطئه می‌چید. لیکن پسر فرمانروا، Prahlada پرستنده‌ی فداکار این خدا بود؛ و هنگامی که پدرش او را روی زانو نشاند، پراهلادا به ایمان خیش اعتراف کرد. چندی پس از آن، فرمانروا همان سؤال را طرح نمود و فرزندش همان پاسخ را داد. «هیرانیا کاسیپو فرزندش را از روی زانو پرت کرد. با چشمهای سوزان فرمان داد تا پراهلادا را در دم، وسیله‌ی زهر یا هر چیز دیگر، هلاک سازند. فیلان، ماران، آیین سیاه، زهر خوراندن، گرسنگی، باد، آتش، آب، پائین انداختن از برتگاهها - هیچ چیز نتوانست پراهلادا را که متوجه خدا بود، بکشد. (۲)»

سپس فرمانروا دستور داد معلمان فرزندش، او را قانع کنند تا از پسرش اطاعت کند، که از خداوند مقتدرتر بود. هنگامی که این تدبیر، نیز، سودی نداد، فرمانروا شمشیر برداشت تا خودش سر فرزند را از بدن جدا کند (در روایت دیگر پسر فرمانروا وادار گردید ستون فلزی تفته را در آغوش گیرد). لیکن ناگهان Lord Hari، خدایی نیمه شیر نیمه آدم، از میان ستونی بیرون پرید، و فرمانروا را میان پاهایش به زمین افکند و با ناخن‌های تیزش او را از هم زد. پراهلادا سپس التماس کرد تا پدرش از گناهان پاک شود، و سرودی مذهبی خاند: «اولیا پناهگاه فرزند نیستند، و نه قایقی برای آن که در میان اقیانوس فرومیرد؛ و اگر تو، بار خدایا، آنان را از یادگیری درمان بی‌اثر می‌شود. (۳)»

داستان یکی از پاره‌های فرعی و مشهور Bhagavata ست، آنرا اغلب می‌خوانند و روی صحنه می‌آورند، و درسی که در آن آورده شده، ساده و آشکار به نظر می‌آید. اما این داستان، حتا برای گاندی اصلن روشن نبود. هر چند سر تا سر هند او را Bapu (باپو) مینامیدند، که پدر معنا میدهد، و هر چند او تجسم کوچک مهربانی بود، با دو فرزند بزرگ‌ترش به طرز وحشتناک رفتار کرد. در آغاز، گاندی، از فرستادن آنها به مدرسه خودداری نمود، آموزش شغلی را از آنها دریغ کرد زیرا می‌خواست آنان را نزدیک خود نگاهدارد تا به هیات خیش قالبشان بگیرد. هنگامی که، در چهل سالگی، تصمیم گرفت مسالهی جنسی را برای همیشه طرد و تقبیح نماید، انتظار داشت هر دو پسر چنان

نمایند . هنگامی که Manilal پسر جوانتر ، در بیست و سه ، به زن هندوی شوهر داری اجازه داد تا او را گمراه سازد ، و با پو رسوایی بزرگی پدید کرد ، روزه گرفت ، زن را ترغیب کرد که موی خیش بتراشد ، و گفت هرگز اجازه نخواهد داد ما نیلال عروسی کند. (۴) او فقط دوازده سال بعد ، از تصمیم خیش بر گشت . در آن زمان ، به هر صورت ، ما نیلال از Ashram (۵) گاندی اخراج شده بود ، زیرا به برادر بزرگترش که تلاش میکرد وهم در رسوایی افتاده بود ، مبلغی پول کمک کرد . و پدر مرا کاملن دست خالی بیرون نکرده بود . او درست به اندازه ی بلیت قطار و کمی زیاد تر داد ... ( ۶ ) در مدت زندگی سی او ، من فقط توانستم چند سال انگشت شمار واقن با پدرم به سر برم ... من ناگزیر بودم دور از او در تبعید زندگی کنم ، در افریقای جنوبی. ( ۷ )

ما نیلال در برابر همه ی این ها تاب آورد ، برادر بزرگترش ، Harilal تاب نیاورد . او ، نیز ، تهور این را داشت که بخواهد در هیژده زناشویی کند ( گاندی در سیزده ازدواج کرده بود . ) با پو از دادن اجازه سرباز زد و او را انکار کرد . با این همه هاریلال جرات داشت که عروسی کند ؛ اما هنگامی که زنش مرد ، و او میخواست در سن سی ، از نو عروسی کند ، همان داستان دوباره تکرار شد . پس از آن هاریلال به تباهی کشیده شد . به زنان پرداخت ، برای مستی علنی بازداشت گردید ، به آیین اسلام گرایید ، و به پدرش در مطبوعات با نام مستعار عبدالله حمله برد . هنگامی که در يك رسوایی بازرگانی کشیده شد ، ماهاتما در نامه ی سرگشاده ی نیشداری که در Young India در تاریخ ۱۸ جون ۱۹۲۵ چاپخش گردید رسوایش گرداند :

و البته من بر حسب اتفاق پدر هاریلال م . گاندی هستم ... هر گاه توانسته بودم او را تحت نفوذ قرار دهم ، در فعالیت های گوناگون اجتماعی با من همکاری میکرد و در همان حال معاش خیش را معقولانه اداره مینمود . اما او راهی متفاوت و جدا سر در پیش گرفت ، و همه گونه حقی برای این انتخاب داشت . او جاه طلب بود و هنوز هست . او میخواهد دارنده بشود ، و آسان هم چنان شود ... انسانها ممکن است خوب باشند ، اما بچه هاشان لزومن نه ... مشتری باید احتیاط کند ( Caveat emptor ) . ( ۸ )

هاریلال ، يك الکلی از دست رفته ، در ۱۹۴۸ ، در بیمارستانی در بمبئی مرد . گاندی همان اندازه به يك قدیس نزدیک بود که هر کس دیگر در قرن نوزدهم ؛ به

۴ - Fischer ، ص ۲۲۹ .

۵ - برهن (شاید = یارسا) تا برهن شود چهار مرتبه یا منزل را میپیماید که هر يك را «اشرمه» Ashramah خوانند. در عرفان ایران نیز برای رسیدن به حق مراحل مانند طریقت و شریعت و غیره مقرر است. (توضیح از مترجم) ۶ - سه نقطه ها ، همه از نویسنده است.

۷ - همان کتاب ، ص ۲۳۰ . ۸ - Fischer ، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ .

عنوان يك پدر همان اندازه به فرمانروای دیوان بهاگاواتا نزدیک شد که هر هندوی تربیت یافته در غرب میتواندست. شیوهی غیر انسانی و نسبت به فرزندانش را ممکن است با وصف استثنایی روی کاغذ آورد، معذالك آن شیوه با نمونه های پیدادگری ویژه که با پوه های هندو اعمال میکنند همناش و سازگار است. این را میتوانیم از روابط گاندی با پدر خودش نتیجه گیری کنیم، یا از اظهارات او - یا تحلیل های عقلایی اش - در باره ی شیوهی که با فرزندانش رفتار میکرد.

هنگامی که گاندی شانزده ساله بود، و از پیش ازدواج کرده، پدرش در بستر افتاده بود، از زخمی (۹) رنج میبرد... من وظایف يك پرستار را عهده داشتم... هر شب پاهای او را مالش میدادم و فقط هنگامی به استراحت میرفتم که او اجازه میداد چنان کنم یا پس از اینکه او به خاب میرفت. من دوست داشتم این خدمت را انجام دهم. من به خاطر نمیآورم هرگز آنرا پشت گوش انداخته باشم... من فقط وقتی برای قدم زدن شبانه بیرون میرفتم که او به من اجازه میداد یا هنگامی که حالش خوب بود. (۱۰)

این در ۱۸۸۵ بود، اما مادیقین همان نمونه را در داستانهای دوستان هندی ام هفتاد و پنج سال پس از آن می یابیم - پرستاری پدر بیمار، شب ها که با او گذرانده میشود، فدا کردن زندگی خصوصی فرزند. در هر حال، از آنجا که زندگینامه ی گاندی به قلم خودش، آزمونهایی با حقیقت (Experiments with Truth) نامیده میشود، در فراز بعدی با این اعتراف پیش میرود:

« این همچنین زمانی بود که زن من در انتظار کودکی به سر میبرد - وضعی کنه، بنا بر آنچه امروز میتوانم ببینم، مفهومش شرمندگی دو گانه یی برای من بود. يك چیز این که من خود را، چنانکه می باید، نگاه نداشته بودم، در حالی که هنوز دانشجو بودم. و ثانیین این که، این شهوت جسمانی بر من چیره شده بود... فداکاری من در باره ی اولیایم... هر شب در حالی که دستان من سرگرم مالش دادن پاهای پدرم بودند، فکر من پیرامون اطاق خاب پرسه میزد - و اینسان به هنگامی که دین، دانش پزشکی و فهم عادی مشترکن رابطه ی جنسی را ممنوع میداشتند. من همیشه خوشحال میشدم که از وظیفه ام رهایی یابم، و مستقیمن پس از ادای احترام به پدرم به اطاق خاب میرفتم. (۱۱)»

به این ترتیب در يك نفس او میگوید او « دوست داشته این خدمت را انجام دهد، و در نفس دیگر این که « خوشحال میشده که از وظیفه اش رهایی یابد. » در باره ی آموزش فرزندانش خودش این را داشت که بگوید:

« ناتوانی من در اینکه توجه کافی از آنان بکنم و علل پرهیز ناپذیر دیگر مرا از فراهم کردن تعلیم ادبی آنان به نحوی که آرزو داشتم مانع گردید، و تمام پسران من در این مورد

شکایت‌هایی داشتند که از من بکنند. هر وقت آنان با لیسانسیه یا فوق لیسانسیه و یا حتی دیپلمه‌ی دبیرستان برخورد میکنند، به نظر می‌آید کمبودنداشتن تعلیم و مدرسه را احساس می‌نمایند.

با اینحال من عقیده دارم. هر گاه روی تعلیم و تربیت آنها در مدرسه‌ها به هر صورت پافشاری کرده بودم، از تعلیماتی که فقط در مدرسه‌ی تجربه می‌توان فرا گرفت و یا از تماس دائمی با والدین محروم می‌گردیدند... اغلب با پرسش‌های گوناگون دشواری از طرف دوستان مواجه می‌شوم: چه ضرری داشت اگر برای پسرانم تعلیمات دانشگاهی فراهم کرده بودم؟ من چه حق داشتم بال و پر آنها را قیچی کنم؟ چرا من باید در مسیر آنان برای گرفتن درجه‌ی علمی و انتخاب شیوه‌ی زندگی قرار گیرم؟

فکر نمی‌کنم در این سئوالات نکته‌ی زیادی وجود داشته باشد... در میان آشنایان امروز من عده‌ی مردان جوان همسال پسران من هستند. تصور نمی‌کنم که يك به يك آنها از پسران من بهتر باشند یا اینکه پسران من باید خیلی چیزها را از آنان یاد بگیرند...» (۱۲)

این تقریباً هنگامی برای چاپ‌کننده‌ها فرستاده شد که باپوی محبوب مانیلال را از حضور خیش دور ساخت و هاریلال را علنن رسوا گردانید.

گاندی در هر زمینه‌ی افراطی بود. رمز نبوغ او، رمز تسلطش بر قدرت تصور مملت، شاید در استعداد یگانه‌ی او در مبالغه (که گاه تا حدودی شگفت‌انگیز پیش میرفت) نهفته باشد و در نیروی نمایشی گرداندن (۱۳) عواملی در سنت هندو که دقیقن ژرفترین کشش احساسی را حائز بود (نیروی که گاه تا درجه‌ی بازیگری پیش میرفت) (۱۴). این در سراسر فعالیت‌های او صادق است، رسالت گیاهخاری و میوه‌خاری او؛ فعالیت‌های (گاه کشنده‌ی) او به‌عنوان شفا دهنده‌ی بی با نیروی طبیعت؛ حضور فقیر برهنه، یسی که لنگ به خود پیچده در کاخ ساکینگهام؛ پرستش استخفاف - و ار Khadi که در هند بافته شده؛ اصول رواداری (۱۵) و عدم خشونت با افراط کاری ژاکوبین‌ها؛ شهادت روزه داری‌ها؛ تجمع‌های نمایشی در Ashram پسران؛ طرد

۱۲ - همان کتاب، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۱۳ - To Dramatize برابر نمایشستن فارسی.

۱۴ - حتا در ینک زمینه که باسنت مخالفت کرد، پیروزی‌ی خود را مدیون نیروی انفجاری و احساس‌های متضاد يك عقده‌ی ملی بود. او مفهوم «نجس» را به مفهوم افراطی مخالفتش تغییر شکل داد، از يك سر چشمه‌ی آرایش پلید به موضوعی قابل پرستش، رانده شدگان «harijan» شدند، فرزندان خداوند.

۱۵ - Tolerance.

مساله‌ی جنسی ، حتا میان جفت ها ، به عنوان سر چشمه‌ی ناتوانی‌ی جسمی و روحی ؛ جدا شدن ، غیر انسانی از خانواده‌اش به سود خدمت به عموم ؛ و عقیده داشتن به حق مطلق و تمام عمر پدر در فرمانروایی نسبت به فرزندش .

هنگامی که گاندی فرزندانش را از زناشویی منع نمود ، به نظر میرسد که علیه سنت هندو گام برمیدارد ؛ در حقیقت قدرت فرو نشاننده‌ی پدر هندو را تا مرز افراطی‌ی آن پیش میبرد . دوباره از Carstairs بازگو کنیم :

و هر مرد ، مادام که زیر سقف خانه‌ی پدرش باقی مانده است ، باید این فرضیه را که نمیتواند ، یک زندگی جسمی فعالانه‌ی برای خود داشته باشد حفظ نماید . چنان نکردن یعنی بی ادب بودن . نتیجتاً ، مرد با همسرش هرگز نمیتواند ، در حضور والدین خود ، طبیعی صحبت کند ؛ و نه برای آنها شایسته است که در حضور پیران محبتی نسبت به فرزندان خیش ابراز بنمایند ... اصرار بسیار مشخص بر روی این احتیاج که فرد خود را محتاطانه تحت قدرت پدر قرار دهد ، با اورفتاری کند چنانکه با خدایی میکنند ، چنین میرساند که ارتباط میان آن دو ارتباطی ساده و بی نیاز از کوشش نیست ؛ اما ... وضع متقابل مخالفت کردن با فرمان پدر به طور کلی تصور ناپذیر شناخته شده ... مرد باید پیوسته و بی تردید به دستور پدر کردن گذارد (۱۶) ... او ( پدر ) نمایه‌ی خودداری ، فرمانبردار ساختن هوسها و احساس ؛ هر چیز رسمی ، نگاهداری شده و درست است . در مقیاسی که فرد بتواند به نمونه‌ی استوار در سلوک تاسی نماید ، اطمینان به پذیرش و جانبداری پدر قرار دارد . از سوی دیگر ، تسلیم شدن به احساس های خود به خود و یا گرایشهای شهوانی ، هم خطا و هم خطرناک در نظر گرفته شده ؛ در مورد انضای جنسی که همیشه نا روا و ضد خدایی تلقی گردیده است ، وضع خصوصاً چنین است (۱۷) .

این تمام بدن جهت طرح گردیده است که مرد جوان را در وضعی وابسته نگاهدارد - چنان که گاندی میگوید ، بالهای او را قطع کند - و تا سنین میانه موقعیت بلوغ کامل را از او سلب نماید . نماد (۱۸) مردی بالغ ، بلوغ جنسی است و از آنجا که نمیتوان جلوی این بلوغ را سد گردانید ، باید آنرا زیر پوششی پنهان کرد و به موجب قرار داد انکار نمود . بار دیگر ، زندگی گاندی بر خورد میان جنسیت و امانت فرزندی رادر شکلی به شدت نمایشگرانه نشان میدهد . در شانزده سالگی تجربه‌ی هولناک داشت که روش بعدی او را نسبت به مساله‌ی جنسی و نسبت به پسرانش ، که از « شهوت جسمانی » زاده شدند کاملن تحت تاثیر قرار داد . او ، طبق معمول ، پاهای پدر بیمارش را مالش میداد ، که عمویش پیشنهاد کرد جای او قرار گیرد . پیشنهاد عمو را با رغبت پذیرفت ، مستقیم به اتاق خواب همسر باردارش شتافت ، و با او همخوابه گردید . « ظرف پنج یا شش دقیقه ، در هر

حال ، مستخدم به در گوید ، - و او را مستحضر ساخت : « پدرش دیگر (زنده) نیست ، :

« به اطاق پدرم دویدم . دیدم که اگر هوس حیوانی  
مرا کور نکرده بود ، از شکنجه ی جدا شدن از پدرم در لحظه  
های آخر او رها شده بودم . من میبایست او را مالش میدادم ،  
و او میان بازوهای من میبرد ...

این شرمندگی ی آرزوی جسمانی ی من حنا در لحظه ی  
بحرانی ی مرگ پدرم ... لکه یی بود که هرگز قادر به ستردن یا فراموش  
کردنش نگردیدم ... بسیار طول کشید تا توانستم خود را از بند  
های شهوت رهایی بخشم ، و ناگزیر بودم از آزمونهای جسمی ی  
بسیار ، پیش از اینکه بر آن غلبه نمایم ، بگذرم .

پیش از اینکه این بخش شرمندگی ی مضاعف خود را  
بیندم ، میخواهم بگویم کرمک بیچاره یی که از همسر من زاده شد به  
دشواری بیشتر از سه یا چهار روز نفس کشید ... بگذار همه ی  
آنها که زناشویی کرده اند از کاره ی بند گیرند (۱۹) .

گانندی که در آنچه عهده میگرفت از همه بزرگتر بود ، البته نمونه یی بیدار کننده  
به ملتی که فرد فردش پدری بر پشت داشت عرضه نمود . او نه تنها ، مانند اجنه ی هزارویک  
شب ، برشانه ی پسرانش نشست ، و بیشترین تلاش خود را برای محروم ساختن آنان از  
از مردی شان به کار برد ، بلکه کوشید همان را در باره همکاران خیش عمل کند .  
« من به همکارانم Brahmacharya (۲۰) را در حد قانونی برای زندگی ارائه کردم  
، حنا برای مردان متاهل در جستجوی حقیقت ( ۲۱ ) - پرهیز کاری قانون مطلق  
جفت هایی بود که در Ashram میزیستند ، و هنگامی که يك جفت جوان در حال  
عمل گرفتار میشدند ، گانندی روزه ی علنی میگرفت تا Ashram را از آلودگی ی آن  
پاک سازد . او موعظه کننده ی خستگی ناپذیر Brahmacharya بود ، هم علنی وهم  
در پنهانی ، و زنان جوان که به افسونش در میآمدند خصوصن راغب بودند قربانی ی وسوسه ی

۱۹- گانندی، ص ۲۶ .

۲۰- چنانکه دیدیم مراحل یا منازلی که در راه برهن قرار دارد و «اشرمه» نامیده میشود  
چهار است . این چهار را به ترتیب چنین خوانده اند:

۱- برهن جاری Brahmacharya که نوکار یا شاگرد باشد و نخستین دشواریهای  
زندگی را با طیب خاطر پذیرد . میشود ، اولین مرحله ی ریاضت .

۲- گریهاستا Grihastha که خانه دار یا میانداز باشد و زن و فرزند دارد و ایشان را نیز  
به راه می آورد .

۳- واناپراستا Vanaprastha که وارسته و تارك دنیا باشد و شاید خود  
مبین حال .

۴- سانویازی Sannyasi که درویش خانه به دوش یا شمن باشد که در این مقام با سکوت  
و بیان به راهنمایی ی مردمان اشتغال مییابد . (توضیح از مترجم) ۲۱ - Fischer ، ص ۲۲۹ .

او کردند . او چندین ازدواج را به این شیوه برهم زد - در یک مورد با تشویق زن جوانی به پیمان (جدائی) در حالی که شوهرش به ماموریتی دور رفته بود . آزارسانی (۲۲) ی او حتا شکلهای عجیب تری به خود گرفت : گاه به گاه ، درست تا آخر عمرش ، اصرار داشت که دختران جوان در رختخواب یا حصیر او شرکت جویند تا به خودش اثبات نماید در قبال وسوسه های شهوت جسمانی مصونیت دارد (۲۳) این تعبیر نادرست غم انگیزی بود از وقتگذرانی Krishna با زنان چوپان . به نظر نمیامد که آثار چنان آزمایشهایی روی دخترها او را نگران سازد . در یکی از این موارد ، هنگامی که پلیس بریتانیا شبانه برای بازداشت او آمد ، ماهاتما را با دختری هیژده ساله در رختخواب یافتند . بی خبر از طبیعت روحانی کاملن پاکیزه ی تجربه ، آنها گزارشی متغیرانه نوشتند که مقامات انگلیس عاقلانه مخفی نگاهش داشتند (۲۴)

رواداری ستاره ی راهنمای گاندی بود ، و سرچشمه ی عمده ی جاذبه ی جادویی او . او هر نوع ناتوانی یا قصور انسانی را روا میدارد ، مگر عشق میان مرد و زن را ، این عشق را او منفور میداشت . او هرگز نمیتوانست خدا را برای اشتباه آفرینش مذکور مونت ، ببخشد .

آتش این بیزاری ی خشمالود در سراسر تاریخ هندوئیسم آهسته آهسته سوخته است . تصویر کنده کاری یا تراشیده شده ی بفتانهای فرمانروا آنها را جاویدان گردانیده . شماره ی آنها برابر هنگ (۲۵) است سرشنا سترینشان skali سیاه چهره و چهار دست است که روی سینه ی همسر به خاک افتاده اش میرقصد ، زبان بیرون آمده ، دهان باز شده ، با حلقه یی از جمجمه ها به دور گردنش ؛ Dura « نزدیک نشدن » سر مخالف خود را میبرد تا خونس را بنوشد ؛ و Parvati ی فریبکار ، مرغابی ی شکاری ، که Shiva دوست دارد با او عشقبازی کند در حالی که روی کله اش ایستاده است (۲۶) .

### نوشته ی آرتور کستلر

ژورنال گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ترجمه ی ا. فزونکاو

۲۲ - Obsession

۲۳ - به طور دقیقتر ؛ وسوسه کنندگان میباید گاه در بستر یا حصیر او بخوابند ، گاه در بستری جسبیده به بستر او و گاه ، نیز ؛ دو دختر میباید در بستر هایی متصل به بستر او بخوابند .  
 ۲۴ - این بخش پر معنادر زندگی گاندی ، میان کسانی که به او نزدیک بودند عادی و دانسته شده است ، اما در هند با دقت زیاد پنهانش داشته اند . قضیه در My Days with Gandhi نوشته ی Nirmal Kumar Bose (Nirvana Publishers , Calcutta 1953) تشریح شده است . Bose ، مردم شناس ، یکی از برجسته ترین دانشمندان هند بود ؛ که مدتی به عنوان خدمت عمومی در سمت منشیگری ی گاندی کار میکرد ؛ و از این پست به عذر اینکه با تجربه های گاندی روی دختران جوان موافق نیست استعفا کرد . طرفداران گاندی چنان در پاك کردن آثار این رسوایی چابك بودند که کتاب Bose نه تنها در هند نایاب است بلکه در موزه ی بریتانیا نیز به دست نمیاید .

۲۵ - Legion ؛ در رم باستان سپاهی از سه هزار تاشش هزار پیاده .

۲۶ - از کتاب ارجمند و رسواگر « The Lotus and the Robot » نوشته ی آرتور کستلر ، پیرامون پندار های خندستانی ی غربزدگی و شرقگر فتگی ، ص ۱۴۳ تا ۱۵۰ . میتوانیید نگاهی بیاندازید به شماره ی نهم دوره ی پنجم ا . و . ا . ص ۱۲۷۱ ؛ « زنبق های گندیده » .